**ترک یار و دیار**

کس این کند که ز یار و دیار برگردد؟ کند،هر اینه،چون روزگار برگردد!

در ظرف یکی دو ماه اخیر عدهء بسیاری از محصلین ایرانی که در امریکا مراتب‏ عالیهء تحصیلاتی را پیموده‏اند و درخت وجودشان سایه‏گستر و بارور شده است درخواست‏ تابعیّت آن کشور را کرده‏اند.

محصلینی که در خارج از ایران هستند،مانند دیگر محصلینی یا بحقیقت عاشق و مفتون تحصیل‏اند و بتمام نیرو کار می‏کنند که چیزی یاد بگیرند و توانائی و توفیق یابند که بنوع خدمت کنند یا کمال مطلوبشان اینست که شهادت‏نامه‏ای عالی،قلابی، بدست آورند و بدان بهانه بپشت هم‏اندازی و چاپلوسی و دیگر وسایلی که معمول است‏ خود را بمقاماتی عالیه برسانند و فرمانروائی کنند.

ما،محصلینی که ترک تابعیت ایران را خواستار شده‏اند بنام و نشان نمی‏شناسیم‏ و مراتب تحصیلاتی آنان را نمی‏دانیم اما مسلما و بی‏هیچ شبهه از گروه نخستین‏اند یعنی مردمانی هستند عالم و وجودهائی مغتنم که بنیروی فضل و دانش خود اعتماد دارند و در هر کجا باشند میتوانند گلیم خود را از آب بکشند و در هر گوشه‏ای از دنیا بافتخار و شرافت زندگی کنند؛چه آن گروه که مطمئن هستند خواه چیزی آموخته‏ باشند خواه نیاموخته باشند،بهرحال در ایران مقامی عالی خواهند یافت و بهمدرسان‏ تحصیل کردهء خود حکمرانی خواهند فرمود و کبر خواهند فروخت؛تصورش هم‏ گناه است اگر بگوئیم امریکا را بر ایران ترجیح دهند!از این گذشته بر فرض اینکه‏ چنین افراد بخواهند در امریکا بمانند مگر آنها را می‏پذیرند و نگاه می‏دارند؟ موجودی بیکاره و زهرناک بچه کارشان می‏آید؟بهشت این‏ها ایران است و قدمشان بر سر و چشم ما که مال بد بیخ ریش صاحب!

از زیان مادی بگذریم زیان معنوی این معامله چندان زیاد است که تصورش هم‏ دشوار می‏نماید.شوخی و سرسری نیست که عده‏ای درخور توجه از جوانان نخبه و برگزیدهء ما که هر کدام بیش از بیست و چند سال با اهتمام تمام رنج تحصیل را بر خود هموار داشته‏اند و هر یک در فنّی استاد و متخصص شده‏اند دسته‏جمعی از کشوری که‏ در آن بزرگ شده‏اند بگسلند و از مادران و پدران و خویشاوندانی که بآرزوی‏ دیدارشان روز شماری کرده‏اند بیکباره روی برتابند.

چنانکه در تاریخ دیده‏اید در زمان انوشیروان عده‏ای از بزرگان و علما و حکمای‏ روم از ناروائی‏ها و بی‏عدالتی‏هائی که در آن مرزوبوم حکمفرما بود بناگزیر از وطن‏ خود روی برتافتند و بایران آمدند.انوشیروان مقدم این گروه دانشمند را گرامی‏ شمرد و آنان را در حمایت خویش گرفت و تلطّف‏ها فرمود و این خود وسیله‏ای گشت که‏ در ایران آنروز علم و دانش انتشار یابد و نام انوشیروان بدادگستری و معرفت‏اندوزی‏ بجهان در پراکنده شود.امروز درست کار دگرگونه شده است.دانشمندان ایرانی‏ بسبب ناملایماتی که می‏بینند از کشور خود روی برمی‏تابند و در مملکتی پناه می‏جویند که در آن نیروی تشخیص و تمییز قوی است.عدالت و انصاف حکمفرماست.اکتساب‏ مقام و ادّخار ثروت غالبا وابسته بابتکارات علمی و فکری و اقدام و اهتمام در کارهای مشروع است...

حکایت طفلی است که در آغوش غلامی سیاه از بیم می‏گریست زبانزد خاص و عام‏ است.سیاه گفته بیم مکن که در آغوش منی،طفل جواب داد گریه‏ام از همین است... برای محصلین ایرانی در خارج،اداراتی گوناگون و پرخرج بنام سرپرستی است. گرداندن این ادارات غالبا با کسانی است که سالهای سال در وزارت فرهنگ از عوامل‏ مؤثر بوده‏اند و بکرات در بی‏لیاقتی و نابکاری امتحان‏ها داده‏اند.اینها در دوران اقتدار خود که بسیار طولانی هم بوده در ایران چه راهی نموده و پیموده‏اند که اکنون در خارج‏ از ایران بدان راه بروند؟در این مدت مدید که در اروپا بوده‏اند چه کتابی ترجمه کرده‏اند؟ چه گزارشی جامع داده‏اند؟در تشویق جوانان محصلّ،نه محصلّ‏نما،چه اهتمامی فرموده‏اند؟... این‏ها عده‏ای هستند بی‏معلومات و بی‏ذوق و بی‏استعداد که هدفشان عیّاشی و هرزگی‏ و جمع حطام دنیوی است و سرمایه‏شان چاپلوسی و بی‏شرمی....

از اینکه محصلین ایرانی از همت و غیرت تحمّل ناملایمات را گردن نمی‏نهند جای ستایش است ولی از آن روی که سرمایه‏ای ارجمند و بی‏نظیر از دست میرود باید گریست.بیک چشم گریم و بیک چشم خندم!

اندیشهء جلای وطن نه تنها در دماغ افراد با دانش و تحصیلکرده متمکن است‏ بلکه هزارها از افراد شریف و زحمتکش ایرانی همواره منتهز فرصت‏اند که راه فراری‏ بجویند.مگر فراموش کرده‏اید که دو سه سال پیش در برابر سفارتخانه‏ای که دعوی‏ انتقال مهاجرین ایرانی را داشت چه صفوف ممتدّی بسته شده بود؟

مردمان جنوب شرقی از بدبختی کالمستجیر من الرّمضأ بالنار از همسایگان آن‏ ناحیه استمداد می‏جویند و ساحل‏نشینان جنوبی با زن و فرزند دسته‏بدسته بنواحی‏ اطراف کوچ می‏کنند.این هموطنان با دیدهء گریان اراضی مستعد و پرفایدهء خود را وامی‏گذارند تا نیروی و توانائی را در آبادانی نقاطی دیگر صرف کنند.

نام و عظمت مملکت بکوه‏های استوار و بدشت‏های وسیع و بیابانهای نمکزار نیست بلکه وابسته بوجود افراد شایسته و کاری است؛چندان بی‏دادی و ناروائی‏ مپسندید که از نومیدی و یأس دانشمندان کشور از سوئی بروند و برزگران و پیشه‏وران از سوئی.